

د: ۸۶/۴/۲۵

پ: ۸۶/۵/۱۰

مولانا عبدالقادر نائینی از شعرای قدیم نائین

سعید خودداری نائینی*

چکیده

عبدالقادر نائینی قدیمی ترین شاعر شناخته شده نائین است که به زبان فارسی دری شعر می سرود. وی هم دوره سعدی است و نامش در تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی و فرهنگ جهانگیری ثبت شده است. شواهد متنی نشان از آن دارد که وی از شعرای شناخته شده قرن هفتم بوده است و تا کنون دیوانی از وی شناخته نشده است. از این رو اگر دیوانی از وی باقی مانده باشد، باید در کتابخانه های شبه قاره هند آن را جست.

کلیدواژه: عبدالقادر نائینی، نائین، تذکره الشعراء، فرهنگ جهانگیری.

امروزه شهر نائین در شمار شهرستان های استان اصفهان قلمداد می شود. از طرفی پیشینه تاریخی و وجوه فرهنگی این شهر کهن، نسبت هایی با شهرستان همجوار آن یعنی استان یزد برقرار می کند. این در حالی است که از حیث زبان و کلام در این شهر به فارسی دری تکلم نمی شود.

با انتقال پایتخت به اصفهان در اواسط قرن دهم هجری و افزایش رونق و اهمیت شهر نائین، رجال و ادبای نائینی سربرمی آورند. گرچه نائین تا پیش از دوره صفویه ارزش و اعتبار فراوانی داشته و آثار تاریخی مهمی از پیش از اسلام تا دوره صفویه در این شهر برجای مانده است.^۱

Email: khoddari@gmail.com

*. رئیس موزه ملی ملک.

آینیش

۱۱۰

اما تا قرن دهم از شاعران نائینی نامی شناخته نشده است. در این میان دولت‌شاه سمرقندی اولین کسی است که از یکی از شاعران بزرگ دو سده قبل از خود چند بیت را نقل کرده است. زبان مردم نائین متفاوت با فارسی دری و مشابه سخن گفتن مردم حیظه‌ای از مناطق مرکزی ایران است که از هرندواژی به در حاشیه اصفهان شروع می‌شود و تا ابیان و سمنان ادامه می‌یابد. لیکن قدیمی‌ترین شعر شناخته شده نائین، به فارسی دری، متعلق به عبدالقادر نائینی است.

مولانا ملک‌الکلام عبدالقادر نائینی از شعرای همدوره سعدی است که نام او در تذکره الشعراء دولت‌شاه سمرقندی و نیز در فرهنگ جهانگیری ثبت شده است. با توجه به تعداد ابیات متعددی که فرهنگ جهانگیری از این شاعر نائینی ضبط کرده احتمالاً وی از شعرای شناخته شده تا قرن یازدهم بوده و اگر از وی دیوانی به جای مانده باشد، باید در کتابخانه‌های شبه‌قاره هند به دنبال آن گشت. از عبدالقادر نائینی قصیده بلندی نیز در یک مجموعه شعری متعلق به قرن دهم هجری در کتابخانه ملک به جای مانده است. این جُنگ عظیم متأسفانه بر اثر رطوبت به شدت صدمه دیده است و بسیاری از برگ‌های آن ناخوانا هستند. این اشعار را همان‌طور که خود عبدالقادر در جایی به آن اشاره می‌کند، مجابات می‌خواندند. اما دهخدا مجابات را نوعی شعر در استقبال یا تتبع شعر شاعران دیگر می‌داند.^۲ ولی گویا به اشعاری که سؤال و جواب در آنها دیده می‌شود و امروزه به آن مناظره اطلاق می‌شود مجابات گفته می‌شده است. صاحب تذکره الشعراء در ذکر طبقه سوم، ذکر عبدالقادر نائینی را بدین گونه آورده است:

از اقران شیخ سعدی است مردی تارک بوده و همواره به قناعت روزگار می‌گذرانیدی و خوشگوی است و سخنان شیخ سعدی را تتبع می‌کند، اما ناین - [از] من اعمال اصفهان است و در قدیم‌الایام داخل یزد بوده، قصبه خوش هواست و در سر بیابانی که میان یزد و اصفهان است واقع شده و پنبه نرم در آنجا حاصل می‌شود و خودرنگ و مله نائینی در این روزگار بی‌نظیر است و از مولانا عبدالقادر است این غزل:^{*}

ای که بی چشم تو چشمی چشم من جز تو ندید

هیچ چشم چشمی از چشم تو نیکوتر ندید

*. در عرفات العاشقین نسخه کتابخانه ملک (ص ۱۶۷) این شعر به نام عبدالقادر قاینی ثبت شده است که گویا تصحیفی از نام مولانا عبدالقادر نائینی است.

چشمه نوش تو دارد چشمه حیوان ولیک
چشم من زان چشمه جز چشمی پر از گوهر ندید
با خیال چشم تو رضوان که چشم جنتست
حور در چشمش نیاید چشمه کوثر ندید
چشم آن دارم که از چشم نرانی چشمها
زانکه چشمم جز به چشمت چشمه انور ندید
ز آرزوی چشم تو چشم من بی صبر و دل
چشم را خون بار کرد و چشمه سار خود ندید
(تذکره، ص ۱۸۶)

ابیاتی نیز که در فرهنگ جهانگیری از وی نقل شده بدین صورت است:
- در ذیل واژه خرتوت: جنسی از توت باشد در نهایت زبونی و بی مزگی. عبدالقادر
نائینی راست:

کمال قدرت او را به چشم عبرت بین بیاورد شکر از نی بریشم از خرتوت
(ص ۹۵۲)

- ذیل کلمه اژدهاک: اژدهاک نام ضحاک بوده. عبدالقادر نائینی گفته:
جمشید تاجدار به یک اره سر برید دهاک اژدهاک اسپر دومار کرد
(ص ۱۲۲۶)

- ذیل کلمه خستو... عبدالقادر نائینی راست:
روان عالم و جاهل به شکر او شده خستو زبان صامت و ناطق به حمد او شده گویا
(ص ۱۲۸۴)

- ذیل الموت:
کراست قدرت آن کاین حصار گردان را به جای خویش بدارد چو قلعه الموت
(ص ۱۵۸۵)

- ذیل کلمه تواسی: با اول مکسور گلیم و فرش منقش باشد. عبدالقادر نائینی گفته:
فکنده است فراش باد بهاری تواسی الوان ابر کوه و کردر
(ص ۱۹۴۵)

- ذیل کلمه کیش گوید: عبدالقادر نائینی راست:
ز رای اوست کار ملک و ملت چو تیر چارکیش از فاق و پیکان
(ص ۲۳۳۰)

نیز بهترین اشعاری که از وی به جای مانده همین اشعار شاهد در فرهنگ جهانگیری است. عبدالقادر در قصیده بلند نسخه ۵۳۱۹ کتابخانه ملک، خود را با عنصری و معزی مقایسه کرده است؛ اما نفوذ و آسیب رطوبت و احتمالاً اشتباهات کاتب بر ابهام شعر وی افزوده است. این جُنک، اشعار شاعران زیادی را (نزدیک به ۱۶۰ شاعر) در خود جای داده است و شعر عبدالقادر در صفحات ۱۴۲ و ۱۴۳ این مجموعه در متن و حاشیه به خط نستعلیق زیبا نوشته شده است. تمام متن و حاشیه مذهب و مرصع شده است. نام شاعران در دو صفحه اول به صورت فهرست در شمس‌های کوچک مذهب و مرصع آورده شده است. اندازه کتاب ۲۴×۳۹ و دارای ۵۳۸ برگ است که در هر صفحه ۱۶ سطر نوشته دارد. نسخه بدون تاریخ ولی احتمالاً به قرن دهم متعلق باشد.

متن قصیده:

گفتا که نیست هست چو خورشید خاوری
گفتا عجب مدار تو از مه منوری
گفتا بچین درون بود آیین کافری
گفتا از آنکه هست چو تمثال آذری
(ص ۱۴۲)

گفتا که دل ربايد جادو به ساحری
گفتا چنین بوند نکویان بدلیبری
گفتا کسی نگشت ز دلدار خود بری
گفتا ز دست به که رود کار سرسری
گفتا چه باشد از زرباطی تو بگذری
گفتا ز جاه و دولت و اقبال برخورداری
گفتا که کی شناسد کناس [؟] جوهری
گفتا پناه ملت با تیغ حیدری
گفتا ملک ملوک اکابر به سروری
گفتا گذشت قدر وی از چرخ چنبری
گفتا که بعد از این نزنند لاف برتری
گفتا همین بود کرم و جود پروری
گفتا مه و عطارد و کیوان و مشتری

گفتم که روی تست چو ناهید و مشتری
گفتم عجب بمانده‌ام از تو و روی تو
گفتم ز چین زلف تو زتار بسته‌ام
گفتم رخ تو قبله عشاق شد چرا

گفتم دلم ربودست ز سینه چشم تو
گفتم دلم ربودی و گشتی ز من جدا
گفتم شوم بنواز تو بیزار و بگذرم
گفتم مکن که در غم از دست رفت کار
گفتم کنم جلای وطن بهر مصلحت
گفتم بگو مقام کنونم کجا بود
گفتم که می‌شناسی او را به معرفت
گفتم که... دولت یا دین احمدی
گفتم سر صدور زمانه به مرتبت
گفتم که رفت صیت وی اندر همه جهان
گفتم ز همتش فلک ساده شد خجل [؟]
گفتم که زر بیخشد و بر خود نهد سپاس
گفتم که چرخ و زهره و بهرام و آفتاب

گفتم ولی [؟] او را گویند شادباش
 گفتم به بزمش ز پی جاه و شرف کنند
 گفتم ز شرب اقبال او کجاست
 گفتم که شد حمایتش کنون حصار من
 گفتم نکند [؟] آتش طبع من آب
 گفتم مجابات بدینسان گفته‌اند
 گفتم که شد ز نایینی آیین شعر نو
 گفتم بگویم از پی ختم سخن دعا
 گفتم شهان گشاده زبانها به محمّدت
 گفتا عدوی او را گویند خون‌لری [؟]
 گفتا که زهره مطربی و ماه ساغری
 گفتا ... طوبی جلاباب کوثری
 گفتا که ببندد [؟] سد سکندری ...
 گفتا طریق عجب همان ...
 گفتا که گفته‌اند معزّی و عنصری
 گفتا که کرد تازه همه رسم شاعری
 گفتا بگو که هست ز رسم سخنوری
 گفتا صدور بسته میانها به چاکری
 (ص ۱۴۳)

در میان برخی دیگر از مجموعه‌های خطّی اشعار پراکنده دیگری نیز از شعرای نائینی وجود دارد. برخی از این اشعار توسط مرحوم جلال بقایی نائینی به چاپ رسیده است. به جهت اینکه این اشعار با منبع مشخص شوند، برخی از ابیاتی که در مجموعۀ ۵۰۰۸ کتابخانه ملک از شعرای نائین دیده می‌شود، ذکر می‌شود. این جنگ به خط شکسته نستعلیق نوشته شده است و در پایان انجامه‌ای بدین شرح دارد:

تمت الكتاب بعون الله الملك الوهاب در بلدة همدان مرقوم قلم لطف الله
 نجم ثانی شد، سنه ۱۰۹۰.

فهرست شاعران این مجموعه در فهرست نسخه‌های این کتابخانه مختصراً و با کمی اشتباه چاپ شده است. لازم است نام تمامی شاعران این مجموعه به چاپ برسد. در دو برگ ۱۲۶ پشت و ۱۲۷ رو در محل خالی اشعار ۳ تصویر (۲ تصویر ناقص و یک تصویر کامل) از دوره قاجاریه کشیده شده است. شاعران نائینی این مجموعه عبارتند از:
 اظهري نائینی که به اشتباه در فهرست طرزی نائینی ذکر شده و پس از الفت اصفهانی آورده شده است:

لخت دل و خون جگر هرگه ز مژگان بگذرد

کشتی به کشتی برخورد طوفان ز طوفان بگذرد

[برگ ۹ ب]

جلالای نائینی:

بازم از نو پنجه عشقی گریبانگیر شد دست غم در گردن آسودگی زنجیر شد

ایکه* هر نظارهات برهمزن صد محشر است گردش چشمی که اشوب قیامت دیر شد
سجود شیشه و چشم تر پیاله ما بس است عذر گناه هزار ساله ما
[برگ ۲۴ رو]

طاهری نائینی: [برگ ۷۰ رو و ۷۰ پ]
انکه دایم هوس سوختن ما می کرد
کاش می آمد و از دور تماشا می کرد
این همان آتش عشق است که مصحف می سوخت
شیخ صنعان چه نظر بر رخ ترسا می کرد

ملا مصاحب نائینی [۱۲۳ پ]
مصاحب در طریق عشق جانسوز وفاداری از آن کودک بیاموز
که چون مادر پی جورش ستیزد همان در دامن مادر گریزد
در مجموعه خطی ریاض الشعرا نیز همین قطعه به نام مصاحب نائینی ضبط شده
است.

از ملاحسن غبارنویس، مصاحب تخلص نیز که شاید به مصاحب نائینی ارتباطی
نداشته باشد. ابیات زیر در ریاض الشعرا خطی مجموعه ملک به شماره ۴۳۰۴ دیده
می شود:

نامه بر نامه من برد ولی می ترسم که فراموش کند آنچه زبانی دارد
وله
چون باد صبا مشک فشان می گذرد می کش که دم عمر روان می گذرد
امروز بکن آنچه دلت می خواهد فردا چو ندانی که چسان می گذرد
در دارالکتب قاهره دیوانی از فردی به نام مصاحب به جای مانده که در فهرست
نسخه های خطی احمد منزوی ذیل دیوان مصاحب آورده شده است. این نسخه به خط
نستعلیق است که تعلیق زیبا ثبت شده و فهرست نویس احتمال داده که ملاحسن
تبریزی باشد و شاید بی ارتباط با ملاصاحب نائینی نباشد.

*. اصل: اینکه.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای شناخت بیشتر آثار نائین ر.ک: بررسی تاریخی دیوارنگاره‌های خانه پیرنیا، سعید خودداری نائینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
۲. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه مجایات.

منابع

- جمال‌الدین انجوحسین بن حسن، فرهنگ جهانگیری، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۱.
- تذکره دولتشاه سمرقندی، چاپ سنگی، ناشر ملک‌الکتاب شیرازی، بمبئی، ۱۸۸۷.
- نسخه خطی شماره ۵۳۱۹ کتابخانه ملک.
- نسخه خطی شماره ۵۰۰۸ کتابخانه ملک.
- نسخه خطی ریاض‌الشعرا، کتابخانه ملک، شماره ۴۳۰۴.
- منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، مؤسسه مطالعات منطقه‌ای، ۱۳۴۸.

